

سَنَجَشُ زَمَانِ دَرِ اَیْرانِ بَاسْتانِ (چاپِ دویم)



فَریدونِ جَنیدی

زَروان

(سَنَجَشُ زَمَانِ دَرِ اَیْرانِ بَاسْتانِ) چاپِ دویم

فَریدونِ جَنیدی



گاهشماری، گاهها، روزها و جشنها در ارمنستان، کردستان، یزد، کرمان،
گیلان و دیلم، سیستان، سغد، خوارزم، و ایران باستان و سرودهها و
افسانه‌های پیوسته به هر یک از آنها و گاهشماری مسیحی، عرب، ترک،
هند، یونان، روم و مغرب باستان



9 789646 337848

بها: ۲۰۰۰۰ تومان

..... دیگر برآید در این شهر جهان و احسان و گردش اعدا

درویشی و تار و پود و دیگر در جهان پدید است در کتاب

پهلوی جهان از پیر و کهنه پدید است که جز در زمان بیگانه

دیگر پدید آید است در آن یک کار زمانه کهنه زمانه زمانه را

کتاب پدید است بالا پدید است بن پدید است همیشه پدید است

همیشه باشد . روایات در اب هم فرود .

زروان

سنجش زمان در ایران باستان

فریدون جنیدی



این دفتر بنامگانه استاد بهاءالدین امیرعزیدی بچاپ رسیده است.

- سرشناسه : جنیدی، فریدون، ۱۳۱۸ -
عنوان و نام پدیدآور : زروان: سنجش زمان در ایران باستان / فریدون جنیدی.
مشخصات نشر : تهران: موسسه نشر بلیخ، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری : ۲۴۹ص: مصور، جدول، نمودار.
شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۶۳۳۷-۸۴-۸
وضعیت فهرست نویسی : فیبا
یادداشت : چاپ قبلی: بنیاد نیشابور، ۱۳۵۸.
موضوع : گاه‌شماری ایرانی -- تاریخ
موضوع : گاه‌شماری -- تاریخ
رده بندی کنگره : ۱۳۹۳ زج/۹۴/ج۳۴/CE
رده بندی دیویی : ۳۲۵/۵۲۹
شماره کتابشناسی ملی : ۳۴۳۱۷۴۴



نشانی: تهران، بلوار کشاورز (روبه روی پارک لاله)، شماره ۴
دورواژ (تلفن): ۸۸۹۶۲۷۸۴ دورنگار (فکس): ۸۸۹۶۲۲۴۳
www.Bonyad-Neyshaboor.ir

زروان (سنجش زمان در ایران باستان)

فریدون جنیدی

www.FereydoonJoneydi.com

هنداختار (طراح) روی دفتر: فریامعزی □ دبیره نام خداوند جان و خرد: استادیدالله کابلی
نمونه خوانی و ویرایش فنی: علیرضا حدیری □ خط: محمد وجدانی
حروچینی و آرایش دفتر: بلیغ (ایمان خدا فرد) □ چاپ دوم: زمستان ۱۳۹۴
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه □ بها: ۲۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۳۳۷-۸۴-۸ □ ISBN: 978-964-6337-84-8

چاپ و صحافی: چاپ برجسته

نگاره روی جلد برگرفته از نقشی از زروان و کلدان بر لوحی مفرغی از مفرغ‌های لرستان است. این لوح در موزه سینیناتی ایالات متحده آمریکا و متعلق به حدود قرن هشتم پیش از میلاد است.

فهرست

۱۳.....	پیشگفتار نخستین
۱۵.....	سخن آغاز.....
۲۵.....	زمان.....
۲۹.....	سال.....
۲۹.....	فصل.....
۳۳.....	ماه.....
۳۷.....	دوازده برج.....
۴۲.....	آزمایش زال زر.....
۴۴.....	اشعار دوازده برج.....
۴۶.....	شعر فخرالدین اسعد گرگانی.....
۴۹.....	قصیده دوازده برج بهار.....
۵۲.....	نام ماه‌های ایرانی.....
۵۵.....	ماه.....
۵۵.....	ماه‌های ارمن «هایوچ‌بون».....
۵۷.....	ماه‌های کردی.....
۶۱.....	ماه‌های پارسی باستان.....
۶۳.....	نام ماه‌ها در کشورهای همسایه ایران.....
۶۷.....	آیین مهری و ابتدای سال مسیحی.....
۷۳.....	ماه‌های عرب.....
۷۹.....	هفته.....
۷۹.....	روز.....

۸۳.....	روز.....
۸۳.....	سه روز و هفت روز.....
۸۷.....	گاهنبارها یا گاسانبارها.....
۹۱.....	روزها در گاهشماری ایرانی.....
۹۴.....	۱- هرمزدروز، اورمزد، هرمز.....
۹۵.....	۲- بهمنروز، وهومنروز.....
۹۸.....	۳- اردیبهشتروز، ارتوهیشت.....
۹۸.....	۴- شهریورروز (شَترورُج در پهلوی).....
۱۰۰.....	۵- سپندرمتروز.....
۱۰۱.....	۶- خردادروز.....
۱۰۳.....	۷- امردادروز.....
۱۰۳.....	۸- دیبه‌آذر.....
۱۰۵.....	۹- آذروز.....
۱۰۶.....	۱۰- آبانروز.....
۱۰۸.....	۱۱- خورروز، خورشیدروز - هورروز.....
۱۱۱.....	۱۲- ماهروز.....
۱۱۴.....	۱۳- تیرروز - تیشترروز.....
۱۱۶.....	۱۴- گوش (گُش) روز.....
۱۱۷.....	۱۵- دیبه‌مهر.....
۱۱۹.....	۱۶- مهرروز.....
۱۲۲.....	۱۷- سروشروز.....
۱۲۷.....	۱۸- رشنروز.....
۱۲۸.....	۱۹- فروردینروز.....
۱۳۳.....	۲۰- بهرامروز.....
۱۳۷.....	۲۱- رامروز.....
۱۳۸.....	۲۲- بادروز.....
۱۴۰.....	۲۳- دیبه‌دینروز.....
۱۴۰.....	۲۴- دینروز.....
۱۴۲.....	۲۵- ارتروز.....
۱۴۴.....	۲۶- اشتادروز.....
۱۴۶.....	۲۷- آسمانروز.....
۱۴۹.....	۲۸- زامیادروز (زامداتروز، زمین، زمی).....

۱۵۱.....	۲۹- ماراسفندروز.....
۱۵۲.....	۳۰- انیران روز.....
۱۵۷.....	اندرگاه؛ پنج روز دزدیده: خمسه مسترقه.....
۱۵۸.....	اندرگاه سغدیان.....
۱۵۸.....	اندرگاه خوارزمیان.....
۱۵۸.....	اندرگاه ارمنیان.....
۱۵۹.....	در گیلان.....
۱۶۱.....	گاهشماری تبرستان، گیل و دیلم.....
۱۶۶.....	تقسیم‌بندی‌های دیگر سال.....
۱۶۷.....	بهار.....
۱۶۷.....	تقسیمات تابستان.....
۱۶۸.....	پاییز.....
۱۶۸.....	تقسیمات زمستان.....
۱۶۹.....	روزهای خوارزمی.....
۱۷۱.....	جشنهای خوارزمیان.....
۱۷۵.....	روزهای سغدی.....
۱۷۷.....	جشنهای سغدیان.....
۱۷۹.....	روزهای کردان.....
۱۸۰.....	جشنهای کردان.....
۱۸۵.....	گاهشماریهای کشاورزی و چوپانی لرستان.....
۱۸۹.....	مقایسه روزهای ایرانی.....
۱۹۰.....	جدول مقایسه نام روزهای ایرانی.....
۱۹۳.....	تطبیق ماه‌شماری ایرانی با تولد مهر.....
۱۹۹.....	روزهای ارمن.....
۲۰۰.....	جشنهای ارمن.....
۲۰۳.....	گاه‌های روز.....
۲۰۷.....	ضبط تاریخ.....
۲۱۱.....	سال خیامی.....
۲۱۱.....	کیسه.....
۲۱۲.....	تاریخ معتضدی.....
۲۱۵.....	تاریخ هجری.....
۲۱۵.....	پیدایی واژه تاریخ.....

- ۲۱۵..... نام سالهای بین هجرت و وفات
- ۲۱۷..... تاریخ هجری
- ۲۱۹..... ساعت
- ۲۲۱..... فنگام
- ۲۲۵..... نمایه ۱: واژه‌های برگزیده گاهشماری
- ۲۳۷..... نمایه ۲: اقوام، زبانها، ادیان و.....
- ۲۳۹..... نمایه ۳: کتابها و مکتوبات
- ۲۴۱..... نمایه ۴: نام‌جای‌ها
- ۲۴۳..... نمایه ۵: نام کسان
- ۲۴۶..... نمایه ۶: ابیات

پیشگفتار نخستین

در این نامه تاریخ ایرانزمین از نظر شمارش روزها و ماهها و سالها، روزهای نیک و بد، تغییر نامها، مقایسه با تاریخ و همسایه‌های باستانی، روزهای جشن و نظائر این‌ها، بررسی میشود، و اگرچه بسیاری از این مطالب، از کتابهای مختلف آمده اما تاکنون باین ترتیب همه آنها در یک نامه جمع نشده، آنچه را که خود نیز تحقیق کرده‌ام می‌نویسم، باشد که با همه اختصار بهمه پژوهش‌های قبلی، اضافه کند.

دیماه ۱۳۵۶

سخن آغاز

برای این دفتر، همان چند سطر برگ پیش را بنام پیشگفتار نوشته بودم، اما از آنجا که دو سال از آن زمان میگذرد، و در این مدت به نوشته‌های پیشین مطالبی افزوده‌ام، و نیز در این دوران یکی از دگرگونی‌های بزرگ داستان ایران زمین در روزگار رقم خورد، می‌باید که سخنی چند بر آن بیفزایم تا خواننده را چنان دروازه‌ای باشد برای اندرشدن به «زروان» و زمانهٔ بیکرانه، و بخشهایی که مردمان از آن برداشته‌اند، بی‌آنکه کوچک‌ترین دگرگونی در آن پدید آید، و چیزی از او کم شود، یا کمی بر آن افزوده گردد!

امروز روشن شده است آنچه را ما بنام گذشت زمان می‌شناسیم یا درمی‌یابیم از گردش زمین بر گرد آفتاب است، و اگر چنین نمی‌بود، گذشتی بر زمان نمی‌دیدیم و اندر نمی‌یافتیم؛ اگر زمین کوچک ما بر گرد خورشیدی کوچک^۱، در کهکشانی از

۱- در همین کهکشان ما خورشید دیگری، زندگی و نور می‌افشاند که ما، به «یدجوزاء» نامزدش کرده‌ایم و گرما و فروغ رویهٔ آن بیست و پنج هزار برابر خورشید ما است. و چون گرما و فروغ رویهٔ خورشید ما ۶۰۰۰ درجه سانتی‌گراد است حرارت او یکسد و پنجاه میلیون درجه سانتی‌گراد می‌شود! پس جای دارد که بشر از خورشید کوچکش در مقابل این نورافکن شگفت‌کیهانی شرم‌زده باشد!

دومیلیارد کهکشان که تاکنون شناخته شده، گردش نمیداشت در چگونگی شگرف و بزرگی که آنرا «زروان» نامیده‌اند، چه دگرگونی پدید می‌آورد! ما، هیچگاه این چگونگی بی‌پایان و شگفت را دریافته‌ایم! آیا در آغاز، ستارگان و گردون گردان پدید آمدند، و از جنبش آنان زمان پذیرای سنجش پیدا شد؟! یا آنکه از ابتدا «زروان» بوده است و پس از آن آسمان و انبوه ستارگان و کهکشان‌ها و نور و پرش و تیزی و فوتون^۱ و الکترون، در گستره جهان پیدا شد؟! یا اینکه پیش از آغاز گردشهایی که زمان پذیرای سنجش از آن برآمد، «زمانه بی‌کرانه» یا «زروان» چگونه بوده است! بنا به گفته پیرما سعدی:

درین ورطه کشتی فروشد هزار که پیدا نشد تخته‌ای برکنار

در کیش‌های بنی اسرائیل و اسلام چنین آمده است که خداوند آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید و به روز هفتم در عرش جای گرفت. و در این گفتار، از آفرینش چیزی که زمان از آن برمی‌آید سخنی نرفته است، پس بر این بنیاد می‌توان گفت که آن، خود بوده است و آفریده نشده است و این همانست که بر برگ نخستین این دفتر، از کتاب روایات داراب هرمزیار آوردم. این داستان دلپذیر نیز همین زمان و همین دم در میان گردش آسمان‌ها و زمین، و در بین میلیاردها گاه و ماه و سال گذشته و آینده، چه می‌تواند بودن، خود جای بسا ژرف‌نگری دارد!

گویی زمین و زمان همچون گرامافونی است و این دم، زمان برخورد سوزن آن، با نکته از صفحه است... از آنچه که گذشته است، نگاره‌ای در یاد شنونده برجای است، و از آنچه که خواهد گذشت، جان آن نکته آگاه نیست.

اندیشمندان ایران در این باره سخنانی گفته‌اند که بس دلپذیر و ژرف است و نگاهی به برخی از آن سخنان در اینجا بایسته می‌نماید.

آتوریات مانسپندان که درباره او در این دفتر یاد شده است می‌گوید:

۱- بنا بنظر انشتین، نور، تموج فضا نیست، بلکه از ذرات کوچکی بنام فوتون تشکیل شده است که جاذبه نیز بر آن تأثیر می‌گذارد. ابوریحان بیرونی نیز ده قرن پیش چنین گفته. منتهی نام فوتون را اجزاء لطیفه نهاده است،... «و چون آفتاب به شدت اجزاء لطیفه آب را تبخیر میکند...» ترجمه آثارالباقیه، ص ۳۴۵.

آنچه که گذشت فراموش کن، و آنچه را که نیامده است تیمار و رنج مبر (برای آنچه که نیامده اندوه مبر و غمخواری مکن).
خیام میگوید:

از دی که گذشت هیچ از او یاد مکن
فردا که نیامده است فریاد مکن
برنامده و گذشته بنیاد مکن
حالی خوش باش و عمر برباد مکن

سعدی میگوید: «جان در حمایت یک دم است، و جهان وجودی بین دو عدم».

عارفان بزرگ ایران در «معنی تصوف» سخنان بسیار گفته‌اند اما یک سخن بیش از همه آمده است و آن چنانست که: «**تصوف، حفظ و دریافت وقت است.**»
گویی رگ زمان و جهان همواره در وقت می‌تپد، و بار همه غم‌ها و شادیهای جهان بر همین یک دم سنگینی می‌کند.

گوئیا براستی این جنبش زمان است که بگونه جنبش جهان دیده می‌شود. اگر زمان در جان موج روان نباشد، موج همچون تخته‌سنگی بی جنبش خواهد بود و اگر چنین شود، درستی و نرمی آب نیز به سنجش در نمی‌آید، زیرا جنبشی نیز نخواهد بود تا نگرنده‌ای موج را بیازماید و نرمی آنرا با سختی سنگهای کوهستان بسنجد.

گوئیا سنگهای کوهستان که هم‌اکنون سخت‌تراز آبخیزهای دریانند، از اینرویی سخت‌اند که روایی زمان در آنها کندتراست، و نور که از همه چیز نازکتر است از آن نازک است که جنبشی تیزتر از همه چیز در زمان دارد!
اما این اندیشه‌ها نیز هرچند که تیز باشند چیزی را از داستان زمان، و کیفیتی که بزمان می‌پیوندد، بر ما روشن نمی‌کند.

اینقدر هست که بشر کنجکاو با گذشت سده‌ها و هزاره‌ها با چشمان خویش حرکاتی در افلاک و زمین دید، و زمانی از آن دریافت و سنجد، و کم‌کم این

سنجشها در گوشه و کنار جهان مرتب شد و با یکدیگر برخورد کرد و بصورت امروزی درآمد.

در این دفتر این سنجشها از دورترین زمانی که در بین نژاد آریا (ایران) در یاد مانده است بررسی می‌شود و آنگاه نتیجه آن با گاهشماریهای ملل همسایه مقایسه میگردد.

هنگامیکه دو سال پیش این مطالب را با شتاب برای یکی از مجلات می‌نوشتم^۱، هنوز اثری از انقلاب بهمن نبود.

اما احساس و اندیشه من نیز مانده بسیاری دیگر، متوجه زنده کردن آداب و رسوم و ملیت قبایل مختلف این سرزمین بود.

انقلاب چنان شد که دیدیم. و برداشت از عبارت «خلق‌ها» به آنجا رسید که روزی جوانی از من می‌پرسید که اگر خلق‌ها خودمختاری داشته باشند، کشور گیلان چگونه خواهد بود.

من برای آن جوان توضیح دادم که نه تنها گیلان کشوری جدا از ایران نیست، بلکه با پژوهش‌هایی که بزرگترین دانشمندان مغرب‌زمین کرده‌اند مسلم شده است که نژاد آریا همه در اصل یکی بوده‌اند و فی‌المثل **ایرلند** بمعنی **سرزمین ایر**^۲ است.

هارولد والتریلی رئیس انجمن فقه‌اللغه انگلستان در رساله زبان فارسی کتاب میراث ایران میگوید:

«زبانهای هندواروپایی که در طی قرون مختلف از چین (زبان ایرانی در دوره مغولان حتی در پکن هم بوسیله آلانان گفتگو میشد) تا جزایر ایرلند بدانها تکلم میکردند. بنابراین یک دانشجوی انگلیسی هم که بخواهد زبان مادری خود را نیک تحصیل کند، باید از کتیبه‌های فارسی باستان اطلاعاتی بدست آورد^۳». (میراث ایران، صفحه ۲۸۷)

این جمله را من چراغ راه قرار دادم و در همین کتاب با استفاده از قوانین علم

۱- این کتاب یکسال در آن مجله و یکسال در یک بنگاه انتشاراتی سرگردان بود و آنان فرصت چاپش را نداشتند!

۲- نژاد ایر، آریایی: ایرانی.

۳- هشداری تکان‌دهنده از سوی بزرگترین زبانشناس انگلیسی به ایرانیانی که گمان میکنند تنها راه رستگاری فرزندانشان آنست که در کودکستان و دبستان انگلیسی بیاموزند!

زبان‌شناسی در مورد بسیاری از واژه‌ها روشن کرده‌ام که چگونه همه در اصل یکی بوده‌اند، و از یکجا سرچشمه گرفته‌اند.

پس از آن با استفاده از فصول و ماه‌ها و جشنها و معانی آنها و تطبیق آنها بر یکدیگر مدلل کرده‌ام که گاهشماری سرتاسر سرزمین آریا یک سرچشمه داشته است و به نظر میرسد که در یک چنین کشور بزرگی، برادران نمی‌بایست مرز و حد و سرحددار و توپ و تانک برقرار کنند!

گیرم که مرزی با اسلحه بین دو نقطه از این سرزمین ایجاد شد، چگونه می‌توانند، در فصل خزان از حرکت باد خنک خوارزم به خراسان جلوگیری کنند! و چگونه می‌توان بوی جوی مولیان را دستور داد که مشام مشتاقان بادغیس هرات را نوازش مکن؟

هنگامیکه انگور تاکستان بلخ در خمخانه قونیه به جوش و خروش می‌آید و شوریده همدانی را به یاد صبحگاه نشابور و شامگاه بغداد می‌اندازد، کدام نیرو را یارای آنست که راه بر سفر دلفریب این خیال مستانه ببندد؟

آنانکه تحقیق در تاریخ و فرهنگ کرده‌اند چنین می‌گویند و آنانکه تحقیق و مراقبت در عرفان و اندیشه کرده‌اند و در جذبات شوق و سرمستی از اینهمه عظمت جهان فرورفته‌اند، **همه عالم را جمال طلعت او میدانند.**

اما آنانکه اندیشه و همتشان به تیزی شمشیر منتهی می‌شود می‌خواهند جوان کرد یا ویتنامی یا فلسطینی را که در خانه از مادر و طفل شیرخوارش حمایت میکند در خاک و خون بغلتانند.

ولی جا دارد که در همین جا ابراز کنم. ملتی که از زیر بار ستم هزارساله **ضحاک** (بابلیان) سرافراز بدر آمد، باز هم می‌تواند سختی بوته‌های آزمایش روزگار را بگذراند.

بر جوانان است که مادران و پدران، و سالخوردهگان را وادار کنند که آنچه از مراسم و آداب و روش‌های زندگانی و سخنان و لهجه‌های دلپذیر روستایی خود بیاد دارند برای شیرخوارگان زمزمه کنند، تا موج عظیم بی‌فرهنگی که در این چند سال به ایران روی آورده، در بیکرانه دریای تمدن و فرهنگ ایران زمین نابود شود.

توضیح دیگر آنستکه همانطور که پیشتر گفتم اصل این کتاب دو سال پیش با

شور و هیجان نوشته شده، و اگر در ابتدا این شتاب، موجب شده است که دسترسی به مفهوم در برخی موضوعات قدری مشکل باشد، خواننده را نیازارد. من سعی کرده‌ام این مطلب فنی و علمی را آنقدر با شعر و داستان و حکایت بیامیزم که مصداق این شعر سعدی باشد که:

مگر سقمونیای^۱ شکرآلود ز داروخانه سعدی ستانند

با این روی حتی یک بیت شعر در این کتاب نمی‌توان یافت که خارج از موضوع باشد.

در برخی موارد از هم میهنان خود در گوشه و کنار این آب و خاک درخواست همکاری کرده‌ام و امیدوارم این تقاضا مورد قبول واقع گردد. برخی نظرات جدید داده‌ام که امیدوارم نقادان ایرانی و بین‌المللی آنها را بررسی کنند.

آخرین اشاره اینست که در این دفتر بویژه در بخش روزها انبوهی از افسانه‌های ایرانی را آورده‌ام، و جوانانی که بناچار اساطیر یونانی و رومی را حتی در کلاس‌های درس می‌خوانند و در شگفتی می‌روند که چطور خدایی مثلاً دزدی میکند، یا شهوت می‌راند، یا عاشق می‌شود یا زن خدای دیگر را می‌رباید، امروز از نقش پاک ایزدان (فرشتگان) ایرانی که زاییده اندیشه روشن و صافی ایرانیان است در این افسانه‌های دلپذیر درازآهنگ آگاه می‌شوند، که هر کدام انحصاراً به انجام کاری می‌پردازند که در حدود وظیفه آنانست، مثلاً تیشتر ایزد باران است، و بورژا ایزد رویش گیاهان...

در این مورد هم توضیح بسیار بسیار مهمی در بخش مقدمه روزها در صفحه ۹۱-۹۴ داده‌ام که در اینجا از تکرارش چشم می‌پوشم.

امروز که آسمان روز از ماه مهر هزار و سیصد و پنجاه و هشت است^۲، آرزو دارم که در زیر این آسمان بزرگ همه دلها برای شادی و صفا و عشق بلرزد، و همه سینه‌ها بی‌کینه باشد، و جانها سرشار از مهر... آنچنانکه پیر شیراز آرزو کرده:

۱- سقمونیا، نوعی داروی بسیار تلخ است و برای آنکه آسان‌تر خورده شود آنرا با شکر می‌آمیخته‌اند.

۲- اردیبهشت‌روز از آبان‌ماه در گاهشماری باستانی.

کاشکی قیمت انفاس بدانندی خلق

تا دمی چند که مانده است غنیمت شمرد

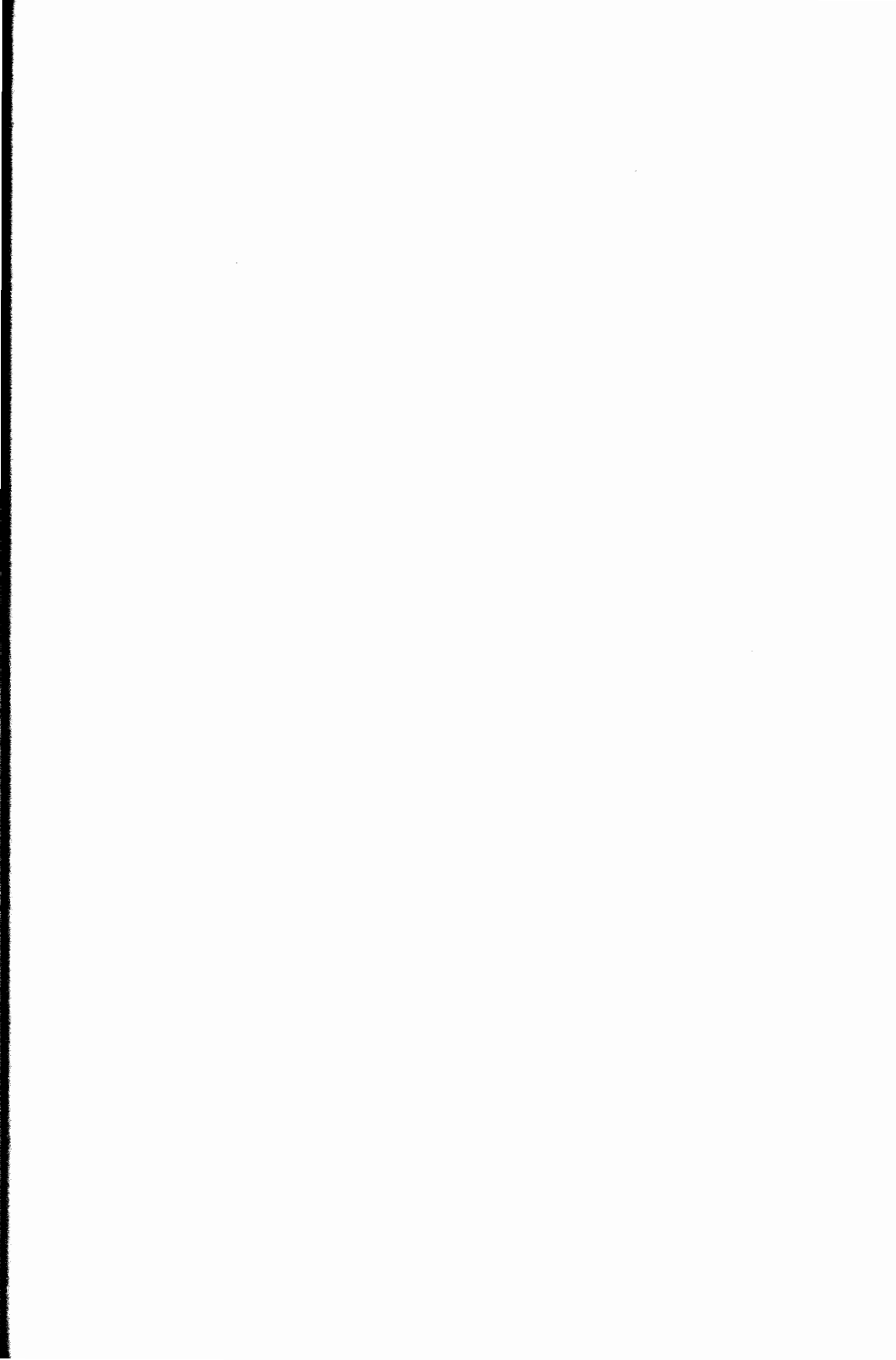
باشد که همین دمی^۱ که بین دو عدم است بر همه مردمان بخوشی و شادمانی
بگذرد.

فریدون جنیدی

۱۳۵۸/۷/۲۷

۱- دم بمعنی نفس است:

بی حاصل است یارا، اوقات زندگانی
الا دمی که یاری، با همدمی برآرد



از این نامه‌ها برای نوشتن این کتاب بهره برده‌ام:

- ۱- اوستا گائاها
یسنا
یشت‌ها
خرده اوستا
بکوشش استاد پوردادود
- ۲- آثارالباقیه نوشته ابوریحان بیرونی
- ۳- التفهیم نوشته ابوریحان بیرونی
- ۴- گاه‌شماری در ایران
- ۵- بن‌دهش ایرانی
- ۶- متن‌های پهلوی
- ۷- فرهنگ پهلوی
- ۸- فرهنگ نامهای اوستا
- ۹- تاریخ بلعمی
- ۱۰- سیرالملوک خواجه نظام‌الملک
- ۱۱- سبک‌شناسی بهار
- ۱۲- دیوان اشعار بهار
- ۱۳- ویس و رامین
- ۱۴- شاهنامه فردوسی
- ۱۵- کلیات سعدی
- ۱۶- تاریخ ارمنستان
- ۱۷- تقویم کردی
- ۱۸- یزیدیه‌ها و شیطان پرستان
- ۱۹- لغت‌نامه دهخدا
- ۲۰- فرهنگ برهان قاطع
- ۲۱- منتهی‌الارب
- بکوشش محمد معین
- عبدالرحیم بن عبدالکریم صفی‌پور
- ترجمه اکبردانا سرشت
- بکوشش استاد جلال همایی
- سیدحسن تقی‌زاده
- دکتر بهرام فره‌وشی
- هاشم رضی
- چاپ عکسی بنیاد فرهنگ ایران
- بکوشش هیوبرت دارک
- فخرالدین اسعد گرگانی
- جزوه کوچکی از انتشارات روزنامه
- شفق سرخ اراک ترجمه ابرام واسپیان
- عبیداله ایوبیان
- ترجمه جعفر غضبان

- ۲۲- فرامین شاهنشاهان هخامنشی نورمن شارپ
- ۲۳- ارداویراف نامه ترجمه دکتر رحیم عفیفی
- ۲۴- کارنامه اردشیر بابکان ترجمه دکتر بهرام فره‌وشی
- ۲۵- کتاب خطی نوشته «موسیس خورانتسی» که در موزه یروان ارمنستان مضبوط است و من بوسیله چند تن از دوستان ارمن، به ترجمه آن درباره روزها و ماهها و جشن‌های ارمنیان دست یافته‌ام. نام این کتاب نیز مخدوش شده و خوانده نمی‌شود که این کتاب بایستی همان کتاب موسی خورن بوده باشد.
- ۲۶- نفائس الفنون شمس‌الدین محمد بن محمود
آملی
- ۲۷- اوپانیشاد ترجمه شاهزاده محمد دارا شکوه،
به کوشش جلالی نائینی
- ۲۸- مجموعه آثار شیخ اشراق (سهروردی)
- ۲۹- اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید
- ۳۰- زندگی و مهاجرت نژاد آریا براساس فریدون جنیدی
روایات ایرانی
- ۳۱- تمدن ایرانی نوشته جمعی از شرق‌شناسان
فرانسوی
- ۳۲- فرهنگ بهدینان نوشته جمشید سروش سروشیان
- ۳۳- فرهنگ السامی فی الاسامی میدانی نیشابوری
- ۳۴- فرهنگ لغت فرس اسدی توسی
- ۳۵- صفای لری محمد ابراهیم باستانی پاریزی
- ۳۶- فرهنگ پارسی پرکاش ن. ش. شوکلا
- ۳۷- فرهنگ گیلکی منوچهر ستوده
- ۳۸- آئین‌ها و باورداشت‌های گیل و دیلم محمود پاینده
- ۳۹- کتاب البلغه ادیب یعقوب کردی نیشابوری

زمان

نخستین اشاره به دانستن و شمارش روزگار، در دوره «جمشید» است، و جمشید نیز دوره تابندگی نژاد آریا است، و این زمانی است که خانه‌های مهندسی ساخته شد، عطر و دیبا و رنگ، می و دارو و سنگهای لعل و یاقوت و پیروزه شناخته شده بود و در این روزگار آریاییان جشنی برپا میکردند که مصادف با روز اول ماه فروردین است.

سر سال نو، هرمز فرودین^۱ برآسوده از رنج تن، دل ز کین
به نوروز نو، شاه گیتی فروز بر آن تخت بنشست، فیروزروز

اشاره دیگر به تاریخ، در زمان «فریدون» یعنی سه گانه شدن نژاد آریا است و آن جشن مهرگان است:

بروز خجسته سر مهرماه بسرینهاد آن کیانی کلاه

و این دوره‌ای است که در آن نژاد آریا به مهرپرستی روی آورده بود زیرا که

۱- یعنی هرمز روز از ماه فروردین یا یکم فروردینماه.

بروایت شاهنامه:

پرستیدن مهرگان، دین اوست تن آسانی و خوردن آیین اوست

و این دو جشن، همواره نزد ایرانیان گرمی ماند، تا حمله مغول و حتی دیگر شدن آیین ایران نتوانست در برابر این نیاز باطنی ایرانیان ایستادگی کند، بطوریکه شاهان ایران سعی میکردند در **مهرگان روز** تاج بر سر نهند و آیین فریدون را زنده نگه دارند:

چواندازه کار خود را شناخت	یکی تاج زرین نورا بساخت
گزیدش یکی روز فرخنده تر	که تا برنهد تاج شاهی بسر
چنان چون فریدون فرخ نژاد	مه مهرگان تاج بر سر نهاد
بدان مهرماه گزین، روز مهر	که زی راستی رفت، مهر سپهر

تاج گذاری لهراسپ

نیز از جشن سده در زمان ساسانیان آگاهی داریم:

برفتند یکسربه آتشکده به ایوان نوروز جشن سده

ایوان بمعنی قصر و کاخ است و در اینجا مقصود از کاخ جدیدی است که برای بهرام گور ساخته شده بود، این جشن در روز سده^۱ برگزار می شد. جشن سده نیز تا قبل از حمله مغول برگزار می شده:

می خورای سید احرار، شب جشن سده

باده خوردن یکی از عادت احرار بود^۲

منوچهری

۱- ده بهمن.

۲- احرار یعنی آزادگان و آزاده، لقب ایرانیان است و در این بیت فردوسی آزاده یعنی ایرانی در مقابل ترک آمده: بخفتند ترکان و آزادگان جهان شد جهانجوی را رایگان

و جشن فروردین که هنوز هم گرمی است و با بهار و آمدن فرَوهرها به ایران می‌آید:

جشن فرخنده فروردین است
روز بازار گل و نسرين است
باد، چون عود، جهان افروز است
خاک، چون مشگ، عیبرآگین است

ابوالفرج رونی

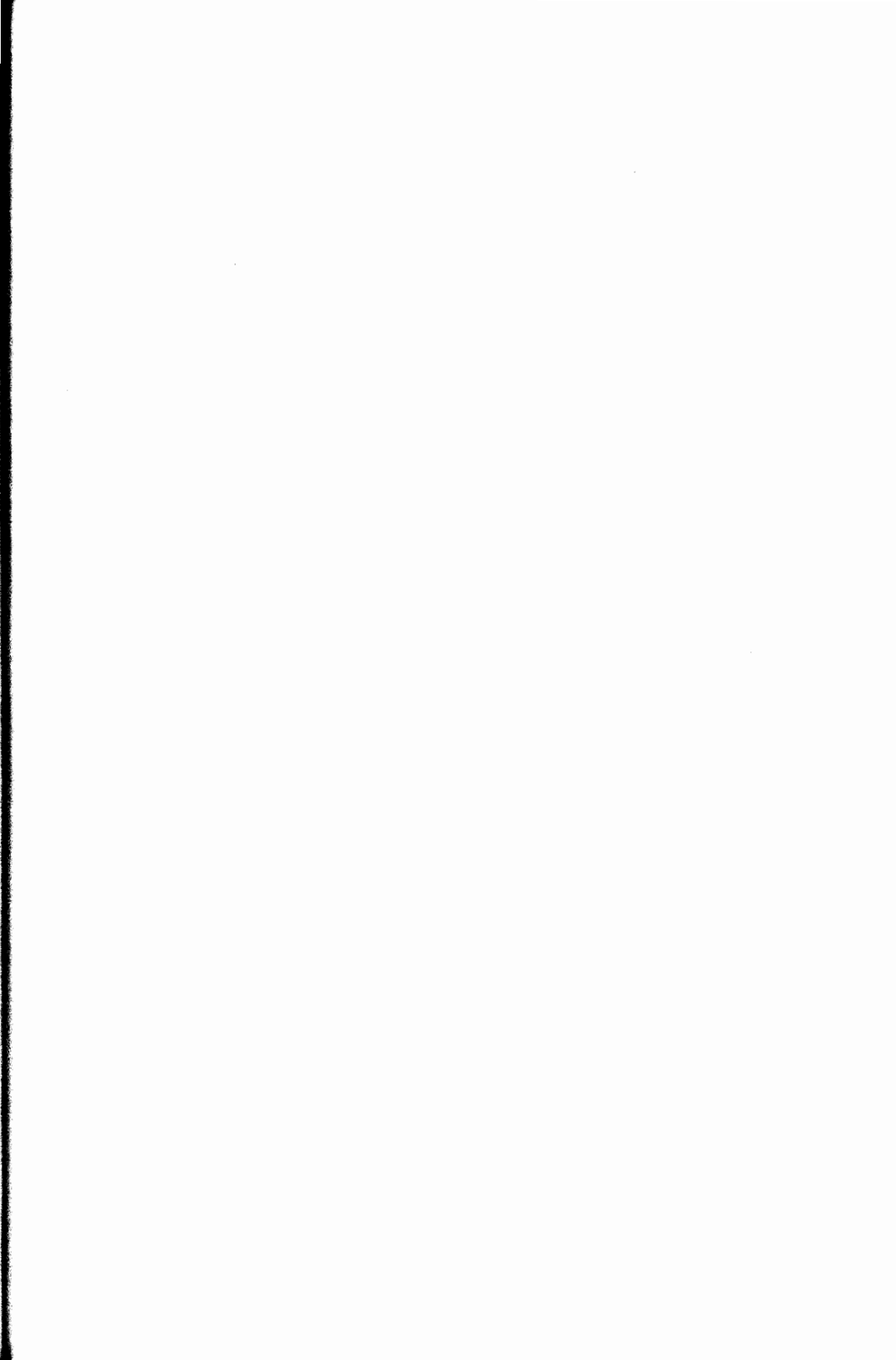
از یک بیت فردوسی در پیروزی یافتن بهرام چوبین بر ساوه‌شاه چنین معلوم می‌گردد که علاوه بر آتشکده برزین مهر دو آتشکده دیگر نیز ویژه سده و نوروز در ایران موجود بوده است. آنجا که به شکرانه پیروزی، درم پخش می‌کند:

سه یک زان، نخستین بدرویش داد
پسرستندگان را درم بپیش داد
دو دیگر، سه یک، پیش آتشکده
همان مهر و نوروز و جشن سده

آتشکده برزین مهر، در نیشابور آذربایجان و دستورزان بوده است و جشنهای **مهرگان** نیز در آن برگزار می‌شده و علاوه بر طبقات مذکور، به ایزد مهر نیز تعلق داشته است. احتمالاً دو آتشکده بزرگ دیگر ایران، **آذرگشسب** و **آذرفرنبغ** علاوه بر تعلق به طبقات ارتشتاران و موبدان هر کدام مخصوص برگزاری جشنهای نوروز و سده نیز بوده‌اند. با این احتمال می‌توان گفت که محل برگزاری جشنهای نوروزی، آتشکده آذرگشسب در شیز^۱ آذربایجان بوده و آذر شاهان و ارتشتاران است که کیخسرو آنرا بنا نهاد و اولین آتشکده رسمی ایران بوده است. **آذرفرنبغ** نیز آتشکده مخصوص موبدان در لارستان فارس^۲ نیز محل برگزاری جشن سده بوده است؛ چرا که پیدایی آتش و برگزاری جشن سده، از جهت احترامی که آتش در نزد آریاییان و مهرپرستان زردشتیان داشته، به موبدان بیشتر ارتباط داشته است.

۱- خرابه‌های این آتشکده هم‌اکنون بنام تخت سلیمان در نزدیکی دریاچه چیچست (ارومیه) پیدا است.

۲- خرابه‌های این یک نیز در لارستان فارس هنوز برجاست.



سال

فصل

سال، از دورترین روزگاران برای افراد بشر شناخته شده بوده است، ولی تقسیم سال به فصول و ماه‌ها، قطعاً قرن‌ها و شاید هزاران سال، پس از شناختن سال صورت گرفته.

فصول سال در نظر آریاییان همین نبوده است که امروز نام می‌بریم؛ قدیمترین اشاره به سال را باید در «اوستا» و «مینوی خرد» جستجو کرد.

در یسنا آمده است که اولین زمینی که اهورمزدا بیافرید «ایران‌ویج» (هسته مرکزی آریاها) بود که اهرمن در آن اژی سرخ بیافرید.

در کتاب «زندگی و مهاجرت نژاد آریا» نشان دادم که مقصود از «اژی» و «اژدها» همانا کوه آتشفشان است، اما این عبارت «اولین زمینی که اهورمزدا آفرید» نشان می‌دهد که اینجا مرکز تجمع نژاد آریا است و اگر مربوط به دویست هزار سال قبل نباشد، لااقل موکول به سده‌هزار سال پیش، یا رقمی در همین حدود می‌شود.

در اوستا و مینوی خرد در مورد تابستان و زمستان این سرزمین که در نواحی جنوبی سیبری واقع شده و بسیار سرد بوده است چنین آمده:

«پیدا است که به ایران‌ویج ده ماه زمستان و دو ماه هامین (تابستان) و آن دو

ماه تابستان نیز، آب سرد، زمین سرد، گیاه سرد، بر آنها پتیاره (مخالف) زمستان و ماره آن بسیار، تا بر آنها دیگر پتیاره کم».

بنابراین، مخالف بزرگ آریاییان زمستان (یا دیو زمستان) و اژی (آتشفشان) بوده است.

این نخستین تقسیم‌بندی طبیعی سال است که از نژاد آریا باقی مانده است. دو ماه تابستان و ده ماه زمستان.

همانطور که مهاجرت آریاییان به جنوب، ادامه داشت فصول سال نیز تغییر میکرد، زیرا که فصول طبیعی سال بمناسبت نزدیکتر شدن به خط استوا، با آنچه که در شمال بود، تفاوت داشت.

مثلاً هندیان که شاخه‌ای از برادران آریایی ما و نزدیکترین اقوام بقوم ایرانی هستند، ابتدا دو فصل سال داشته‌اند به نامهای «هیم» و «سما» یعنی زمستان و تابستان بعدها که بیشتر بجنوب نزدیک شدند و کشاورزی را شروع کردند، فصلی دیگر به نام سرد، بجای پاییز قائل شدند و پس از آن نیز **وسنتا** بمعنی بهار بدان اضافه شد.

قرنها بعد، این تقسیمات به ۶ فصل، اضافه شد و در کتاب مقدس هندوان «ودا» از این شش فصل چنین نام برده شده است:

- ۱) وسنت، یعنی بهار؛
- ۲) گریشم، یعنی تابستان (که ابتدای واژه با گرم فارسی از یک ریشه است)؛
- ۳) ورشا، یعنی فصل باران (که باز ابتدای واژه با بارش فارسی معادل است)؛
- ۴) سرد، یعنی پاییز؛
- ۵) همنت، یعنی زمستان؛
- ۶) سیسیرا، یعنی فصل خنک و معتدل.

در کتاب **بن‌دهش** نام فصول بزبان پهلوی چنین آمده:
 وهار - هامین یا تاپیستان - پاتیژ - زمیستان

که هندوان بجای **وهار**، **وسرا**، یا **وسرها**، میگفتند^۱ و بجای زمستان **زیم** میگفتند و **زیم** همانست که در فارسی «زم» بوده است.^۲

بد نیست در اینجا اضافه کنم که هنوز در زبان بلوچی به تابستان، هامین میگویند. در دوره «**برهمانا**» در هندوستان یعنی یک دوره پس از «ودا»، فصلهای سال بالغ بر پنج می شود، زیرا که در قربانی «**پوروشا**» هفده مصرعی که خوانده می شود نشانه دوازده ماه سال و پنج فصل آن یعنی عدد هفده آمده^۳، و بنابراین، یک فصل از آنچه که در وداها آمده، و پیش از این برشمردم. کم شده، اما نام آن یک فصل هنوز بر من روشن نیست.

در جزوه کوچک و ناقصی که به نام «پارسی - پرکاش» توسط «ن. ش. شوکلا» در لغات سانسکریت چاپ شده، نام چهار فصل بیشتر نیامده به این شرح:

بهار، سوربهی؛

تابستان، اوسما کل؛

برسات، فصل باران، جل داگمن (که برسات با ورشا، و بارش از یک ریشه است)؛
زمستان، سیت کل.

در زبان کردی، **وهار** پهلوی، بصورت **وهار Vehâr** تلفظ میگردد و اینست تلفظ کردی چهار فصل:

وهار، بهار، هاوین یا تاوسان، پاییز، امستان یا زمستان و همانطور که زمستان بمعنی «برفستان» است، تابستان نیز در اصل تابستان و بمعنی «گرماستان» است زیرا تاب و تاو بمعنی گرما است و همانست که در «تابه» و «آفتاب» و «تب» موجود است.

هنوز روستاییان اطراف آتشکده برزین مهر در شمال غرب نیشابور، سال را به دو فصل بهار (شامل بهار و تابستان) و زمستان (شامل پاییز و زمستان) تقسیم میکنند و در جدول گاهشماری مزدیسنان نیز، همین دو فصل نام برده شده است.

۱- در بخش مقایسه روزهای ایرانی یادآور قانون تبدیل حرف «س» به «ه» شده ام.

۲- در زبان هندوان، طبق یکی دیگر از قوانین تطور که «ژ» و «ز» به «ه» تبدیل شده بنابراین تلفظ جدیدتر هندی آن هیم است و بهمین دلیل پنجمین فصل هندوان «همنت» نامیده می شود (و این «همنت»، با «هامین» فارسی بمعنای تابستان، از یک ریشه نیست).

۳- مقدمه دکتر تارا چند بر اوپانیاشاد صفحه ۲۹۱.